

ابعاد معنایی مکان واژه «زیر» براساس مدل چندمعنایی

قاعده‌مند

مرجان دانشورکشکولی^۱، محمد عموزاده^{۲*}، حدائق رضائی^۳

۱. دانشآموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۳. استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

پذیرش: ۹۴/۷/۲۲

دریافت: ۹۴/۳/۵

چکیده

این مقاله از منظر مدل چندمعنایی قاعده‌مند به بررسی ابعاد معنایی واژه «زیر» به عنوان یکی از واژه‌های مکانی پرکاربرد در فارسی می‌پردازد. داده‌ها شامل نمونه‌های وقوع «زیر» در بافت‌های متنوع فارسی است و ابزار تحلیلی، مدل چندمعنایی قاعده‌مند است. هدف این است که ضمن مطالعه تنوع و انعطاف معنایی این مکان‌واژه، نحوه عملکرد این ابزار تحلیلی در تعیین معنای اولیه و سایر معنایی متمایز بررسی گردد. درواقع، تلاش می‌شود تا جنبه‌های قوت و ضعف این مدل شناختی، بهویژه جایگاه نظری آن به چندمعنایی حروف مکان، بیشتر مورد توجه قرار گیرد. پس از تحلیل نمونه‌های کاربرد مکان‌واژه «زیر» ابتدا معنای مکانی اولیه آن تعیین شد و سپس چهار معنای متمایز دیگر مشخص گردید که شامل معنای «کمتر»، «تحت تأثیر/کنترل»، «در خفا و پنهانی» و معنای «پوشیده شده» هستند. نتایج تحلیل معنایی «زیر» حاکی از آن است که مدل چندمعنایی قاعده‌مند از دو جنبه دارای وجه امتیاز نسبت به آثار پیشین از جمله لیکاف (1987) است؛ یکی در تعیین معنای اولیه به دلیل ارائه ملاک‌های مدون زبانی و دیگری در محدودسازی تعدد معنای به سبب برقراری نوعی اعتدال‌گرایی در چندمعنایی. بررسی ابعاد معنایی «زیر» نشانگر برخی چالش‌ها نیز هست که تحلیل حاضر تحت این مدل با آن رو به روبروست. مهم‌ترین این چالش‌ها یکی ابهامات شناختی معنای متمایز به دست آمده و دیگری، ماهیت وابسته به بافت آن‌ها است که با ملاک استقلال بافتی معنا ناهمسو است. به عبارتی، نتایج این پژوهش بیان می‌کند مدل چندمعنایی قاعده‌مند که از نظر روش‌شناسانه حائز برخی مزیت‌ها است، از لحاظ نظری، بهویژه از جنبه هوت معنایی غیر مستقل و ساختی حروف مکان و نیز واقعیت روان‌شناختی معنای‌های متمایز ارائه شده، با ابهامات و مسائلی رو به روبروست.

واژگان کلیدی: معناشناسی شناختی، چندمعنایی، مدل چندمعنایی قاعدهمند، مکان واژه «زیر».

۱. مقدمه

از مباحث اصلی در زبان‌شناسی شناختی، تحلیل معنایی واژگان مکان، بهویژه حروف مکان است (Vide., Coventry, K. R.; 1999, Brugman, 1981; Lakoff, 1987; Kreitzer, 1997;) (Sandra, & Rice, 1995; Tyler, & Evans, 2001 & 2003). در میان واژگان با انعطاف معنایی بالا، غالباً حروف مکان در زبان‌ها دسته وسیعی از مفاهیم متفاوت را به خود می‌پذیرند. مطالعات موجود نیز مؤید آن است که تاکنون هیچ رویکردی به اندازه معناشناسی شناختی در ارائه تحلیل نسبتاً دقیق و پرتفصیل این دسته از عناصر واژگانی پیشرو نبوده است.

موضوع پژوهش حاضر، چندمعنایی در رویکرد معناشناسی شناختی است. به‌طور خاص این مقاله به تحلیل معنایی مکان واژه «زیر» می‌پردازد و بدین‌منظور از مدل چندمعنایی قاعدهمند^۱ (Vide. Tyler, & Evans, 2001 & 2003) (به عنوان ابزار کار بهره می‌جوییم. هدف آن است که ضمن بررسی ابعاد معنایی «زیر» در چهارچوب یادشده، کیفیت و قابلیت تحلیلی آن مدل از حیث تعیین معنای اولیه و نیز سایر معانی متمایز بررسی شود. با نظر به تلاش تایلر و ایوانز (2003 & 2001) در جهت ارتقا و اصلاح کاستی‌های تحلیل‌های پیش از خود، بهویژه لیکاف^۲ (۱۹۸۷)، این مقاله بررسی نقاط امتیاز یا ضعف مدل چندمعنایی قاعدهمند را مورد نظر دارد. همچنین می‌کوشد در این چهارچوب تحلیلی، دیدگاه نظری به مقوله چندمعنایی را با دقت بیشتری بررسی کند. داده‌ها شامل نمونه‌های وقوع «زیر» از بافت‌های متعدد فارسی است که علاوه بر رجوع به پیکره فرهنگ سخن‌انوری (۱۳۸۱) شامل نمونه‌هایی از گفت‌وگوهای غیر رسمی یا آثار مکتوب است، ضمن آن‌که به‌ندرت از شم زبانی پژوهشگر نیز استفاده شده است. مسئله تحت بررسی این پژوهش را این‌گونه می‌توان عنوان کرد:

۱. مطالعه ابعاد معنایی واژه «زیر» چگونه اصل شناختی معنای تنایشی را برمی‌تابد؟
۲. ملاک‌های پیشنهادی مدل چندمعنایی قاعدهمند تا چه حد می‌توانند در تعیین معنای اولیه واژه «زیر» و تعیین معنای متمایز آن تحت یک شبکه چندمعنایی مفید و مؤثر باشد؟
۳. چندمعنایی قاعدهمند تا چه حد در رفع ایرادهای وارد بر مدل‌های پیشین، بهویژه لیکاف (1987) موفق بوده و جایگاه نظری آن به مقوله چندمعنایی چگونه است؟

این مقاله، علاوه بر این مقدمه شامل بخش‌های زیر می‌باشد:

پیشینه‌ای مختصر از مطالعات حوزه واژه‌های مکانی، مبانی نظری چندمعنایی، عمدۀ رویکردهای معناشناسی شناختی در باب تنوع معنایی حروف مکان، ابعاد معنایی مکان‌واژه «زیر»، تحلیل عملکرد مدل چندمعنایی قاعده‌مند و در پایان، نتیجه‌گیری.

۲. پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر مطالعه چندمعنایی واحدهای واژگانی، به‌ویژه عناصر مکانی در چهارچوب شناختی از سوی محققان اقبال فراوانی یافته است. از میان مطالعات خارجی می‌توان به لوراگی^۳ (2009) و یانگ^۴ (2012) اشاره کرد. لوراگی (2009) در زبان ایتالیایی به چندمعنایی حرف اضافه da پرداخته است. وی (*Ibid*) با قائل بودن به معنا برای همگی صورت‌های دستوری، جایگاهی همسو با دستور شناختی (Vide. Langacker, 1987) را اتخاذ کرده و یادآور می‌شود تمامی صورت‌ها، چه تکوازه‌های مقید و چه آزاد، همگی دارای معنا هستند و می‌کوشد این رویکرد دستور شناختی را در پرداختن به چندمعنایی این حروف اضافه به کار بگیرد. در پژوهش ذکر شده با الگوبرداری از الگوی تایلر و ایوانز (2003) ترسیم صحنه بنیادی (به عنوان یک بازنمود آرمانی از صحنه‌های مکانی مکرر متناظر با یک عبارت مکانی)، به عنوان گام اصلی لحاظ شده است.

لوراگی با اشاره به عبارت مکانی da در ایتالیایی (که نزدیکترین معادل آن در انگلیسی واژه from است)، لیستی از معانی این واژه در فرهنگ لغت ایتالیایی را ارائه کرده تا نشان دهد برای واژه‌ای با این درجه بالا از انعطاف کاربردی، این فهرست از معانی پرتعتیار در فرهنگ لغت، پیچیدگی کار را نمی‌کاهد، بلکه به پیچیدگی آن نیز می‌افزاید. وی (2009) تحلیل معنایی این واژه به کمک ترسیم طرح‌واره‌های متناظر با این معانی و به‌ویژه صحنه بنیادی را ترجیح می‌دهد و برای نیل به این هدف از شواهدی که عمدۀ آن گسترش تاریخی این واژه است، بهره جسته است؛ بدین‌ترتیب که با مطالعه قدمی‌ترین کاربرد واژه در لاتین و سپس سایر معانی در دوره‌های بعدی مشخص می‌شود چگونه معانی به تدریج گسترش یافته‌اند. در نتیجه امر، پس از ترسیم صحنه بنیادی، به عنوان معنای اولیۀ این واژه، شبکه معنایی آن نیز تشرییح و ترسیم شده است.

یانگ (2012) در رساله دکتری خود با اقتباس از الگوی تایلر و ایوانز (2003) کوشیده است از منظر معناشناسی شناختی به روابط مکانی در زبان کره‌ای پردازد. وی بررسی جامعی از تمامی واژگان مکانی، اعم از نشانگرهای مکان، اسم مکان، فعل مکان و روابط آن‌ها با یکیگر به عمل آورده است و تلاش کرده با دنبال کردن چهارچوب تایلر - ایوانز (2003) نشان دهد چگونه معانی متعدد تکوازها، خواه دستوری و خواه واژگانی، نه به‌طور تصادفی و دلخواهی، بلکه برانگیخته از فرآیندهای شناختی از جمله پیوندهای شناختی ناشی از همبستگی تجربیات حاصل شده است.

از مطالعات معناشناسی در حوزه زبان مکان می‌توان به گلام و کربلایی صادق (۱۳۹۲) اشاره کرد. در این پژوهش از منظر صرف شناختی و بهویژه سه نظریه مقوله‌بندی، مفهومسازی و حوزه‌سازی، ساخت اسم مکان در فارسی بررسی شده است. هدف، رسیدن به شاخص‌های شناختی است که صورت‌های مکان‌ساز فارسی براساس آن‌ها در ذهن اهل زبان مقوله‌بندی می‌شوند و سپس هریک مبتنی بر معنا و نقش خود در واژه‌سازی شرکت می‌کنند. عناصر تحت بررسی وندها و شبه‌وندهای اشتراقی دال بر مکان از قبیل پسوندهای «زار، سستان، کده» می‌باشد که برخلاف کارکردهای مشابه، از جنبه معنایی کاملاً یکسان عمل نمی‌کنند. نگارندگان به‌جز فرآیند اشتراق دو فرآیند صرفی دیگر، یعنی ترکیب و اشتراق-ترکیب را نیز در روند ساخت واژه‌های مکانی بررسی کرده‌اند.

نقی‌زاده (۱۳۹۰) در رساله خود به هدف مطالعه رابطه میان تفکر فضایی و ساختار زبانی منعکس‌کننده آن در فارسی کوشیده است با استناد به طبقه‌بندی لوییسون (2006) در تقسیم‌بندی حوزه فضا، به توصیف واژه‌های مکانی فارسی پردازد. وی سعی کرده است از منظر معناشناسی شناختی لنگر (1991) و لیکاف (1987) در سطحی کلی به تمام زیرمجموعه‌های مکان‌واژه‌ها، یعنی ایستا و پویا که شامل افعال حرکت و نیز حروف مکانی از قبیل جهت‌دار و بی‌جهت است، پردازد.

در پژوهشی که به این جستار ارتباط بیشتری می‌یابد، راسخ‌مهند و رنجبر ضرایی (۱۳۹۲)، با اقتباس از الگوی چندمعنایی قاعده‌مند تایلر و ایوانز (2003)، به گسترش معنایی واژه‌های مکانی «سر» و «در» پرداخته‌اند؛ با این هدف که پس از دستیابی به شبکه معنایی هریک، ارتباط بین حوزه عینی مکان با حوزه انتزاعی زمان در شبکه چندمعنایی این دو واژه نشان داده شود. ایشان این

مطلوب را بررسی کرده‌اند که چگونه درک و مفهوم‌سازی زبان‌مندان از حوزه‌های انتزاعی مانند زمان به واسطهٔ حوزه‌های عینی و ملموس همچون مکان صورت می‌پذیرد. معناشناسی «از» توسط محمدی زیارتی و زاهدی (۱۳۹۰) و نیز بررسی شبکهٔ معنایی حرف اضافه «با» توسط مختاری و رضائی (۱۳۹۲) به شبکهٔ معنایی دو حرف اضافه پرکاربرد فارسی اختصاص یافته است. در این بررسی‌ها که ظاهراً بر الگوی چندمعنایی قاعده‌مند منطبق است، معانی گوناگون «از» و «با» ضمن تأکید بر تصادفی نبودن آن‌ها تعیین و بررسی شده است؛ ابتدا معنای پیش‌نمونه به کمک ملاک‌هایی از قبیل بیشترین بسامد وقوع و ترکیب‌پذیری آن عنصر تعیین گردیده است. سپس آن مفهوم پیش‌نمونه به عنوان یک مفهوم کانونی (معنای اصلی) در مرکز یک شبکهٔ معنایی قرار گرفته که طیف متنوعی از معانی حرف اضافه مورد نظر را به تصویر می‌کشد که مصدقی از چندمعنایی با معناهایی منسجم و مرتبط را بازنمایی کرده است.

همان‌گونه که در سطور بالا اشاره شد به نظر می‌رسد گرچه مدل تایلر و ایوانز (& 2001 2003) مورد توجه و استقادهٔ پژوهشگران واقع شده، اما بررسی و بازنگری مدل چندمعنایی قاعده‌مند در هیچیک از آثار فارسی موجود تاکنون صورت نگرفته و ضمن اتخاذ موضعی تأییدی و غیر تحلیلی، بحث به توصیف معنایی یک یا چند عنصر مکانی- گاه تحت یک شبکهٔ معنایی و گاه بسط معنایی حوزهٔ مکانی در مقولات حوزهٔ زمانی و غیر مادی- ختم شده است. پژوهش حاضر می‌کوشد به نقد و بررسی دستاوردهای مدل شناختی چندمعنایی تایلر و ایوانز (2001 & 2003) در تحلیل معنایی مکان‌واژه «زیر» در فارسی توجه شود و ازین‌رو می‌تواند گامی متفاوت در راستای معناشناسی مکان از منظر شناختی در زبان فارسی به شمار آید.

۳. مبانی نظری چندمعنایی

یکی از ویژگی‌های معنایی بارز عناصر واژگانی آن است که در بافت‌های مختلف معناهای متفاوتی به خود می‌پذیرند. این امر از دیرباز توجه محققان بسیاری را به خود جلب کرده است. شاید بتوان گفت نخستین رویکرد مؤثر به تنوع معنایی، به قرن هفدهم میلادی و آرای جان لاك^۰ بازمی‌گردد.

جان لاك ظاهراً برای نخستین‌بار در تاریخ تفکر غرب اذعان می‌کند کلمات از زبان‌های

متفاوت، غیر قابل ترجمه به یکدیگرند. وی واژه‌ها را وسیله‌ای برای ثبت و گزارش ایده‌ها و افکار ذهن برمی‌شمرد و میان دو دسته از کلمات تمایز قائل می‌شود؛ واژه‌هایی که نام برای ایده‌های درون ذهن هستند و واژه‌هایی که برای برقراری ارتباط میان این ایده‌ها و گزاره‌های ذهنی ایجاد می‌شوند. برخلاف دسته اول که در ذهن معنای مشخصی دارند، برای واژه‌های دسته دوم که عناصر نقشی^۶ به شمار می‌روند، معنای بارز و صریحی نمی‌توان تعیین کرد (Vide. Lock, 1689). لاک عناصر دسته دوم را «حرف»^۷ می‌نامد. در بحث خود درباره معانی واژه انگلیسی *but* به عنوان یک عنصر نقشی، وی از پنج معنای مختلف صحبت و تأکید می‌کند که این تنها گزیده‌ای از تمامی معانی واژه *but* در بافت‌های مختلف است (Vide. Ibid). پیدا است که جان لاک پیرو دیدگاهی است که طبق آن، واژه‌ها در وهله اول چندمعنا در نظر گرفته می‌شوند. طبق این دیدگاه معانی در بافت‌های مختلف را نباید به عنوان گونه‌هایی از یک معنای واحد زیرساختی تلقی کرد. پس از انتشار «مقالات»^۸ اثرگذار لاک، لایبنیتس^۹ در مقاله‌ای جنجالی با ارائه آرای خود به تقابل با لاک اقدام کرد.^{۱۰} لایبنیتس (1765) در ابتدا توضیح می‌دهد که به جز حرف، طبقات دستوری دیگری مانند حرف اضافه، حرف ربط و یا قید نیز عناصری نقشی‌اند با کارکرد برقراری ارتباط میان مفاهیم معین ذهنی را دارند. سپس وی با نظرات لاک در خصوص تعداد پرشمار معناهای *but* وارد بحث می‌شود. او (Ibid) تأکید می‌کند اگرچه ممکن است یافتن یک معنای کلی که بتواند تمام نمونه‌های رخداد یک واژه نقشی را شرح دهد همیشه میسر نباشد، اما باید تلاش کرد تا همه رخدادها را به تعدادی معین از معناها تقسیل دهیم. سپس نشان می‌دهد توصیفی که صرفاً به رده‌بندی تعداد زیادی از معناها در بافت بپردازد، اساساً تحلیلی قانع‌کننده نخواهد بود. به باور لایبنیتس (Ibid) محقق باید به جست‌وجویی یک «گرگفت»^{۱۱} از آن واژه بگردد که در همه کاربردها قابل جایگزینی باشد. سپس این روش را بر چهار کاربرد واژه *but* که از نظر لاک (1689) به‌ظاهر معناهای متفاوتی در برداشتند، اعمال می‌کند. از منظر لایبنیتس پافشاری بر تمایزات معنایی در بافت ما را از رسیدن به یک رگرفت واحد و قابل اعمال بر همه موارد بازمی‌دارد. درنهایت وی باور دارد کاربرد عناصر زبان چنان گستره‌ده و متنوع است که برای انتخاب بهترین رگرفت باید تمامی رخدادهای یک واژه را بررسی کرد. با در نظر گرفتن این دو دیدگاه متقابل به تنوع معنایی، طی بیش از یک قرن گذشته

مطالعات افرادی همچون هومبولت، سوسور، یلمزاف و یاکوبسون را می‌توان به عنوان آثاری یاد کرد که رویکردی از نوع لایبینیتس به معنا اتخاذ کرده‌اند. به نظر می‌سد مطالعات شناختی عمدتاً نگرشی از نوع جان لاک را اتخاذ کرده‌اند: از قبیل لیکاف (1987)، لیکاف و جانسون (1980)، کرایتسر (1997) و ایوانز و گرین (2006) و دیگران. دلیل این امر آن است که در معناشناسی شناختی عناصر زبانی اغلب فی‌نفسه چندمعنا تصور می‌شوند. از این‌رو امکان این‌که تنوع معنایی یک عنصر واژگانی را بتوان با یک معنای عام توصیف کرد، محدود است. بنابراین در مقام مقایسه، ظاهراً مطالعات معناشناسی شناختی از بُعد نظری آن، با آرای جان لاک (1689) قرابت و ارتباط بیشتری پیدا می‌کند. با این مرور مختصر بر تاریخچه‌ای از مطالعات چندمعنایی و دو نگاه متفاوت به تنوع معنایی، در قسمت بعد، دو مطالعهٔ عمدۀ معاصر با رویکرد شناختی را به‌طور اجمالی معرفی و بررسی می‌نماییم.

۲. رویکرد معناشناسی شناختی به تنوع معنایی

در رویکرد شناختی به معناشناسی، تنوع و گوناگونی معنایی از خصیصه‌های عناصر زبانی تلقی می‌گردد و تعدد معنا لازمه انعطاف کاربردی عناصر است نه پیامد آن. اکنون در ارتباط با بحث اصلی این مقاله، یعنی معناشناسی شناختی حروف مکان، به دو رویکرد پیشرو در این حوزه اشاره‌ای خواهیم داشت: چندمعنایی افراطی لیکاف و چندمعنایی اعتدال‌گرای تایلر و ایوانز.

۱-۳. چندمعنایی افراطی لیکاف

لیکاف (1987) یکی از پژوهش‌های آغازین و مؤثر در حوزهٔ چندمعنایی مکان‌واژه‌ها قلمداد می‌شود. تحلیل شبکه‌ای وی دربارهٔ مکان‌واژه over نمونه‌ای بارز از چندمعنایی با رویکرد شناختی به شمار می‌رود. لیکاف معتقد است معانی متعدد یک صورت واجی یکسان را نباید تصادفی یا دلخواهی تلقی کرد، بلکه باید گسترش معنایی از بطن یک معنای پایه- که او آن را «نمونهٔ اعلیٰ»^{۱۲} می‌خواند- دانست. به بیان دیگر دلیل وجود واژه‌ای با چندین معنا آن نیست که در گذشته زبان‌مندان موفق نشده‌اند واژه‌ای تازه با صورت واجی جدید بیابند، بلکه انگیزه‌ای در

پس این امر در کار است که ارتباط معانی با آن صورت واحد را توجیه می‌کند (Vide. Lakoff, 1987). وی دو مکانیزم زبانی استعاره و مجاز^{۱۳} را برای پیشبرد این انگیزش پیشنهاد می‌کند.

برای توضیح بیشتر در باب رویکرد لیکاف دو جمله زیر به عنوان مثال آورده شده است:

۱. هلی کوپتر روی اقیانوس پرواز می‌کرد.
۲. مرغ مگس روی آن گل پرواز می‌کرد.

به باور لیکاف (Ibid) این دو کاربرد دو معنای مجزا از over را دربرگرفته‌اند؛ زیرا در نمونه ۱، حرف مکان over رابطه بین نما (هلی کوپتر) و یک زمینه گسترشی (اقیانوس) را رمزگذاری می‌کند؛ حال آنکه در نمونه ۲ رابطه مکانی را بین نما (مرغ مگس) و یک زمینه غیر گسترشی (گل) بیان می‌کند. به اعتقاد وی این تمایزات که ناظر به ابعاد فیزیکی زمینه است (از قبیل گسترشی یا غیر گسترشی بودن آن) باید به عنوان معانی متمایز حرف مکان، یعنی شبکه معنایی واژه over لاحظ شود. لیکاف این رویکرد را رویکرد «تخصیص تام»^{۱۴} نامیده است. در نتیجه این رویکرد که برخی آن را چندمعنایی افراطی^{۱۵} یا تندرو نیز خوانده‌اند، شبکه چندمعنایی در بردارنده تعداد کثیری از معناهای مجزا خواهد بود که شامل ویژگی‌های هندسی بسیاری از نمایها و زمینه‌ها می‌شود. در شرحی که او بر چندمعنایی واژه over مکانی over ارائه کرده است، شبکه‌ای شامل دست‌کم ۲۴ معنای متمایز ارائه گردیده است. شاید بتوان گفت رویکرد لیکاف نخستین بار روح تازه‌ای به مطالعات شناختی و حوزه چندمعنایی بخشیده است، اما نقاط ضعف آن نیز از نگاه منتقدان و پژوهشگران دور نمانده است. طبق سنت لیکاف هیچ معیاری به عنوان ملاک تمایز بین کاربرد واژه و معنای آن در نظر گرفته نشده است و این یعنی گسترش معنایی، عملأً بی‌پایان ادامه دارد. چنین گسترش معنایی بی‌حد و حصر و مهارنشدنی به عنوان نمونه‌ای از سفسطه چندمعنایی^{۱۶} به شمار می‌رود. پژوهش‌هایی چون ایوانز (2000)، کرایتر (1997)، رایس (1993)، ساندرا (1998)، ساندرا و رایس (1995) و نیز تایلر و ایوانز (2003) این پرسش را مطرح کرده‌اند که آیا اصولاً تحلیلی چنین ریزبینانه و جزئی‌نگر که برای تعدد معانی یک واژه همچون over هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد، توجیه‌پذیر است؟ و آیا از نظر روش‌شناسی این افراط و عدم محدودیت نقطه ضعف تحلیل به شمار نمی‌آید؟ برخی همچون کرایتر (1997) بر این باورند چنین رویکردی منجر به یک شبکه معنایی آنچنان نامحدود و مرزنای‌پذیر می‌شود که

در آن واژه‌های مکانی متفاوتی مانند through و across نیز به خوبی می‌توانند با شبکه چندمعنایی over ارتباط بیابند (Vide. Kreitzer, 1997: 292). آزمون‌های تجربی ساندرا و رایس (1995) نیز این مسئله را به چالش کشیده‌اند که آیا به‌واقع شبکه‌های چندمعنایی در ذهن گویندگان زبان این‌چنین پیچیدگی را که لیکاف پیشنهاد می‌کند، دارد است؟

علاوه بر مسئله پیچیدگی ناشی از جزئی‌تگری مفرط، سنت لیکاف (1987) این امر را نادیده گرفته است که جزئیات و ابعاد ناظر بر اطلاعات هندسی و سنجشی نما و زمینه اغلب در واژه مکانی همچون over منعکس نمی‌شود. به بیان دیگر واژه مکانی، آن اطلاعات را به عنوان معنای زبانی خود رمزگذاری نمی‌کند. مثلاً بر چه اساسی می‌توان ادعا کرد که واژه over خاصیت گسترده‌غیر گسترده بودن زمینه را در معنی خود دارد؟ و یا صورت واژگانی flower در مثال بالا چگونه مشخص می‌کند که باید به صورت «عمودی» تعبیر شود (مانند گل لاله) و یا «غیر عمودی» (مانند نیلوفر آبی)؟ بنابراین ویژگی «عمودی/ غیر عمودی» در معنای واژه زمینه (flower) در جمله ۲ مشخص نشده است. براساس چندمعنایی افراطی لیکاف وقتی over زمینه «غیر گسترده» رابطه مکانی را رمزگذاری می‌کند، حالت «عمودی»، «غیر عمودی» و «ختنی» در مورد زمینه، سه معنای متمایز برای واژه over به دنبال خواهد داشت. شامل کردن حد بسیار بالایی از حشو در بازنمون معنایی مکان‌واژه این مسئله بی‌حد و مرزی معانی را در چندمعنایی افراطی لیکاف به دنبال داشته است که بی‌شباهت به تفسیر معنایی جان لاک (1689) در باب واژه but نیست. یک پی‌آمد چنین تحلیل شناختی آن است که توجه به دانش جهان خارج و نیز اهمیت بافت (چه زبانی، چه غیر زبانی) که از فرآیندهای شناختی غیر قابل انکار در استنبط و معناسازی است، در رویکرد لیکاف و بروگمن رنگ باخته و اطلاعات این فرآیندهای وابسته به دانش جهان واقع و بافت بر دوش معنای واژگانی سنگینی خواهد نمود.

۲-۳. چندمعنایی اعتدال‌گرای تایلر و ایوانز

گفته‌یم در چندمعنایی افراطی لیکاف که عملأ هیچ معیاری به عنوان ملاک تمایز میان کاربردها (رخدادهای بافتی) و معانی یک واژه لحاظ نمی‌شود، امکان کثرت و تعدد نامحدود معنا چالشی اساسی به شمار می‌آید. از این‌رو آندره تایلر و ویویان ایوانز در مدل چندمعنایی قاعده‌مند بر آن شدند تا نسخه‌ای مهارشده از چندمعنایی به دست دهند. در این مدل، برخلاف لیکاف (1987)،

لحوظکردن ابعاد هندسی زمینه در تحلیل معنایی حرف مکان خطای تحلیلی به شمار می‌آید. در چندمعنایی اعتدالگرای^{۱۷} تایلر و ایوانز باید دید آیا یک کاربرد متفاوت از واژه موردنظر بر یک معنای متفاوت دارد یا خیر؟ به این دلیل دو معیار به کمک آمده است؛ در معیار تاباند؛ یکی پذیرش آن‌که معنای اولیه مکان‌واژه، یک رابطه مکانی خاص بین نما و زمینه را بازمی‌تاباند؛ یکی از مواردی که محقق را به معنای تازه راهنمایی می‌کند، آن است که آن کاربرد معنایی غیر مکانی را دربرداشته باشد و یا یک رابطه مکانی را بین نما و زمینه بیان کند که با آنچه در معنای اولیه و اصلی وجود داشت متفاوت باشد. طبق ملاک دوم معنای مجزا در صورتی است که از عناصر بافتی قابل محاسبه نباشد و بناپاره باید در ذخیره واژگانی ذهن زبان‌مندان ذخیره شود. بنابراین در شرایطی که معنای مورد نظر از بافت مستقل نباشد و بتوان آن را از بافت اطراف واژه استباط کرد، دیگر نه با یک معنای مجزا بلکه با یک کاربرد تازه روبه‌رو خواهیم بود؛ به عنوان مثال یکی از معناهای واژه انگلیسی over ، معنای بیشتر (more) است که در جمله *There were over a hundred people waiting* می‌توان بررسی کرد. از منظر معیار اول، با یک معنای غیر مکانی و متفاوت با معنای اولیه روبه‌رو هستیم و از سوی دیگر از عناصر بافتی حاضر در جمله نمی‌توان به معنای «بیشتر» در این کاربرد رسید. بنابراین بر طبق مدل ذکر شده، این معنایی مستقل از بافت است و باید در ازهان گویندگان زبان انگلیسی ذخیره گردد.

در این مدل، پایه و اساس گسترش معناها در یک شبکه را مفهومی به نام «صحنه بندی»^{۱۸}

تشکیل می‌دهد. به نقل از تایلر و ایوانز:

صحنه بندی یک بازنمون ذهنی آرمانی است که از صحنه‌های مکانی مکرر مربوط به یک عبارت مکانی خاص منتج می‌شود. این صحنه بندی عناصر آرمانی برگرفته از مجموعه تجربه‌های جهان مادی را با یک رابطه مفهومی [یا درواقع یک انگاره تصویری] در ذهن پیوند می‌دهد (Tyler, & Evans, 2003: 52).

به بیان دیگر «صحنه بندی»، نمودی ملموس‌تر از همان معنای اولیه^{۱۹} برای یک واژه چندمعنا است که دیگر معناها در شبکه چندمعنایی با انگیزش و قاعده‌مندی حول آن گسترش یافته باشند. معنای اولیه هر مکان‌واژه علاوه بر مؤلفه‌های هندسی- مکانی مؤلفه‌های کاربردی/ نقشی^{۲۰} نیز دارد. می‌توان گفت توجه به این جنبه کاربردی/ نقشی یکی از عواملی است که به قدرت تحلیلی این مدل نسبت به آثار پیشین افزوده است.

تعیین معنای اولیه از میان معانی متعدد از چالش‌های تحلیل معنایی است. هرچند همه مطالعات، بر وجود معنای پایه قائل بوده‌اند، اما این‌که کدامیک را معنای پایه باید در نظر گرفت نقطه افتراق بین پژوهشگرانی همچون لیکاف (1987) و کرایتر (1997) بوده است. این عدم بکارگیری تا حدی است که ساندرا و رایس (1995) هر تحلیل در حوزه شبکه چندمعنایی و به‌ویژه تعیین معنای اولیه را ترجیحی- شخصی و امری دلخواهی تلقی کرده‌اند؛ در حالی‌که لنگر مجدّد اذعان می‌کند که شواهد بسیاری موجود است که به کم آن بتوان ساختار و نظامی برای یک مقوله پیچیده [از جمله چندمعنایی] یافت (Vide. Langacker, 1987: 376). با تأثیرپذیری از لنگر و با توجه به عدم کفايت شم زبانی و نیز برای پرهیز از دلخواهی بودن، در مدل تایلر و ایوانز (2003) تلاش شده است انتخاب معنای اولیه بر پایه‌های زبانی استوار باشد. طبق این چهارچوب گام‌های زبانی در تعیین آن پیشنهاد شده است که در مطالعه حاضر نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند.

نخست، ریشه تاریخی واژه است که شامل نخستین معنای یافتشده آن باشد. معیار دوم دسته‌های تقابلی یا جفت مقابل است که واژه مورد نظر در آن شرکت دارد؛ مثلاً برای بررسی معنای over. آن معنایی از واژه که در رابطه تقابلی با جفت مقابل آن مانند under شرکت می‌کند، گزینه بهتری برای معنای اولیه خواهد بود. سوم، کاربرد یک معنا در ساختار واژه‌های مرکب و عبارات است. آن معنایی که در ساختمان عناصر واژگانی مرکب بیشتر رخ می‌دهد نماینده بهتری برای معنای اصلی و اولیه آن مکان واژه است. از بُعد نظری این دو محقق برخلاف لیکاف (1987)، اساس گسترش معنایی را نه بر پایه استعاره و مجاز که براساس یک مفهوم زیربنایی‌تر، یعنی همبستگی تجربیات^{۲۱}، می‌دانند. به اعتقاد ایشان همبستگی تجربیات آنچاست که فرد یک رویداد یا تجربه را به مثابه رویداد توأم با آن پیendarد و این همبستگی دائمًا در زبان منعکس می‌شود. مثال مربوط به این مطلب همبستگی بین آفزایش در مقدار و رشد عمودی یک شیء است. براساس تجربیات مکرر، انسان این باور را پیدا می‌کند که آفزایش در مقدار با آفزایش ارتقای توأم است. انعکاس این گره تنگاتنگ میان شناخت و تجربه را در نمونه‌های زبانی به‌وفور می‌توان مشاهده کرد، مانند The prices are going up!

با توجه به توضیحات بالا به نظر می‌رسد مدل چندمعنایی قاعده‌مند در رفع کاستی‌های مطالعات پیش از خود گام‌هایی را برداشته است. از این‌رو در بررسی معنایی مکان واژه «زیر» از

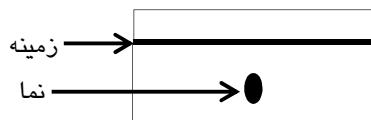
مدل چندمعنایی قاعده‌مند به عنوان چهارچوب و روش کار استفاده خواهیم کرد.

۴. ابعاد معنایی مکان - واژه «زیر»

در فرهنگ سخن انوری (۱۳۸۱) برای کاربردهای مختلف این مدخل واژگانی بیش از پانزده مفهوم متفاوت ارائه شده است. با توجه نمونه‌های آمده در این پیکره به علاوهٔ برخی رخدادهای «زیر» در پاره‌گفت‌های شفاهی یا مكتوب، ابعاد معنایی این واژه در چهارچوب چندمعنایی قاعده‌مند قابل بررسی است که طی دو مرحله، یعنی تعیین معنای اولیه و سپس تشخیص معناهای متایز در قالب یک شبکهٔ چندمعنایی صورت می‌پذیرد.

۱-۴. تعیین معنای اولیه

در این مطالعه به استناد به سه ملاک پیشنهادشده در مدل تایلر و ایوانز (2003) معنای اولیه «زیر» به صورت انگاره‌ای تصویری که صحنهٔ بنیادی نام گرفته است، نشان داده می‌شود. (نک. شکل ۱).



شکل ۱. صحنهٔ بنیادی «زیر»

figure 1. Protoscene of “zir”

واژه «زیر» در معنای اولیه‌اش بیانگر رابطهٔ مکانی میان دو شیء نما و زمینه همانند شکل ۱ است. به بیان دقیق‌تر «زیر» رابطهٔ مکانی را مفهوم‌سازی می‌کند که در آن نما پایین‌تر از زمینه است و بالقوه آمادگی تماس بین این دو وجود دارد. این رابطهٔ فیزیکی در موقعیت‌های تجربی یک پی‌آمد نقشی نیز به دنبال دارد که تایلر و ایوانز از آن به مؤلفهٔ کاربردی (نقشی) معنا یاد کرده‌اند. عنصر کاربردی معنای «زیر» در این معنا عنصر تأثیرپذیری است. دو نمونهٔ رخداد این واژه را در دو جملهٔ زیر می‌توان دید. (در جملهٔ ۳ میان نما و زمینه تماس برقرار شده است و

در ۴ (غالباً) تماсی وجود ندارد.

۳. بالش رازیر سرش گذاشت.

۴. کتابم رازیر میز ندیدی؟

ملاک‌های مدل چندمعنایی قاعده‌مند که در تعیین معنای اولیه «زیر» به خدمت گرفته شدند شامل ریشهٔ تاریخی واژه، کاربرد یک معنا در واژه‌های مرکب و ظاهرشدن یک معنای خاص در جفت‌های تقابلی واژگان مکانی است. با استناد به ناتل خانلری (۱۳۶۹) «زیر» از ابتدا به عنوان یک قید و به صورت azer در پهلوی (فارسی میانه) ظاهر شده است. این قید مکانی که مرکب از حرف اضافه -az به علاوهٔ جزء -er (به معنای پایین) است، به معنای «از پایین» کاربرد داشته است (نک. ناتل خانلری، ۱۳۶۹). دربارهٔ ملاک دیگر، یعنی معنای به‌کاررفته در ترکیب‌ها یا واژگان مرکب، می‌توان دید در تعداد پرشماری از ترکیب‌ها و واژگان مرکب از قبیل «زیرپوش»، «زیرانداز»، «زیر و رو»، «زیر و زبر»، «زیرگیری»، به‌زیرافکنند، «زیرقابل‌مای»، «زیرپایی» و...» واژهٔ «زیر» با معنای مکانی اولیه‌اش به کار رفته است. معیار دیگر، جفت تقابلی است که واژه در آن شرکت می‌کند. در واژگان مکانی فارسی، «زیر» در رابطهٔ تقابلی با «رو» وارد شده و به همان معنای در تقابل با «رو» قرار می‌گیرد که در معنای اولیه نیز شرح آن داده شد. این تحلیل معنایی تاکنون حاکی از آن است مدل چندمعنایی قاعده‌مند به‌خوبی با ارائهٔ ملاک‌های مدون زبانی در تعیین معنای اولیه این واژهٔ مکانی قابل استفاده و مؤثر است.

۴-۲. معانی متمایز و شبکهٔ چندمعنایی

طبق مدل چندمعنایی قاعده‌مند پس از تعیین معنای اولیه، به همک دو معیار تشخیصِ معناهای متمایز شبکهٔ معنایی یک چندمعنا بازنمایی می‌شود. پس از تحلیل داده‌ها در کاربردهای غیر مکانی مکان‌واژهٔ «زیر»، چهار معنای متمایز برای آن معین شده است؛ معنای کمتر، معنای تحت تأثیر/کنترل، معنای مخفیانه و پنهانی و معنای پوشیده‌شده. در زیر با ذکر مثال مراحل تعیین این معنای را عنوان و تشریح می‌کنیم. سپس در بخش بعد به بررسی عملکرد مدل چندمعنایی قاعده‌مند در این باب خواهیم پرداخت.

الف. معنای کمتر

در بسیاری از کاربردهای رایج واژهٔ «زیر» مفهوم کمتر از این عنصر مکانی قابل برداشت

است. برای نمونه به چند کاربرد اندک بسنده می‌کنیم.

۵. حقوق زیر دو میلیون تومن دیگه کفاف زندگی را نمی‌ده.

۶. در ایران افراد زیر هجده سال اجازه رانندگی و رأی دادن ندارند.

۷. اگر ت بش زیر ۳۶ درجه رسید، دیگر جای نگرانی نیست.

قابل ملاحظه است که «زیر» به جای بیان موقعیت مکانی، بر یک مفهوم غیر مکانی که از لحاظ کمی قابل سنجش و اندازه‌گیری است، اعمال می‌شود؛ مانند میزان حقوق و میزان سن. حال بر مبنای مدل تایلر و ایوانز (2003) باید هر دو معیار در تعیین معنای تمایز (کاربردی غیر مکانی و وجود معنا مستقل از معنای سایر عناصر بافتی)، صادق باشد.

در بررسی موارد بالا اولاً کمتر در اساس، غیر مکانی و متفاوت از معنای اولیه است؛ زیرا مثلاً در عبارت «حقوق زیر دو میلیون تومان» واژه «زیر» میان «حقوق» (نما) که مقوله‌ای غیر مکانی و سنجش‌پذیر است و «دو میلیون تومان» (زمینه) که یک کمیت معین از مقوله نما (حقوق) است، رابطه برقرار کرده است. بنابراین با معنای مکانی اولیه متفاوت است. ثانیاً معنای کمتر مستقل از معنای عناصر همنشین با «زیر» در عبارت مربوطه و غیر قابل اشتتقاق از آنها است؛ زیرا در بافت زبانی موجود نمی‌توان معنای کمتر را از هیچ‌یک از مفاهیم نما (حقوق) یا زمینه (دو میلیون تومان) استنباط کرد و معنای کمتر فقط ناظر بر واژه «زیر» می‌باشد. ازین‌رو بر مبنای این شواهد معنای کمتر باید به عنوان یک معنای مجزا در ذهن گویشوران ذخیره و در شبکه چندمعنایی لحاظ شود.

انگیزه‌مندی این معنا بین جهت است که در تجربیات مادی هنگامی که دو شیء الف و ب در محور عمود قرار بگیرند و از لحاظ مقدار الف از ب پر حجم‌تر باشد، بر حسب قاعده، سطح رویین ب پایین‌تر و در زیر سطح الف قرار می‌گیرد (مانند دو لیوان با دو مقدار آب در آن‌ها). این همبستگی تجربیات مادی انگیزه‌ای برای گسترش معنای اولیه به معنای کمتر به شمار می‌آید.

ب. معنای تحت تأثیر/کنترل

در برخی عبارات واژه «زیر» متفاوت از معنای مکانی آن و در مفهوم تحت تأثیر/کنترل ظاهر می‌شود. از جمله آن می‌توان موارد ذیل را نام برد:

۸. آقا محمود زیر نظر اوستاش، در عرض دو سال مسکنی را کامل یاد گرفت.

۹. نوجوان کُرد زیر شکنجه عراقی‌ها تاب نیاورد و به شهادت رسید.

۱۰. اوایل کار زیر فشار قرض داشتم له می‌شدم.

یادآور می‌شویم در معنای اولیه «زیر» (بخش ۴-۱) به عنصر کاربردی تأثیرپذیری اشاره کردیم، کاربرد این واژه در مفهوم تحت کنترل/تأثیر نیز از عنصر کاربردی موجود در معنای اولیه آن نشأت گرفته و یک بسط معنایی نالنگیخته و مجزا نیست. به بیان دقیق‌تر یک پی‌آمد وضعیتی که «زیر» کدگزاری می‌کند، آن است که شیء بالاتر فرست تسلط و کنترل شیء زیرین را به دست می‌آورد. این امر انگیزه‌ای که در ورای گسترش معنایی وجود دارد، یعنی همبستگی تجربیات جسمانی را نیز توجیه می‌کند.

براساس مدل تایلر و ایوانز این کاربرد که کاربردی غیر مکانی است می‌تواند به عنوان معنای متمایز از واژه «زیر» تلقی گردد. غیر مکانی بودن عباراتی از قبیل «زیر شکنجه عراقی‌ها» در ۹ به این دلیل است که مثلاً برای یک اسیر جنگی که زیر شکنجه عراقی‌ها قرار دارد یا جان می‌دهد، در رابطه بین اسیر (نما) و شکنجه عراقی‌ها (زمینه)، الزاماً نما در محور عمود پایین‌تر و نزدیک به زمینه، مفهوم‌سازی نمی‌شود؛ یعنی نما (رزمند اسیر) الزاماً در رابطه مکانی زیرین نسبت به زمینه (شکنجه) قرار نمی‌گیرد و گاهی شکنجه با دشنامه‌های کلامی یا مصاحبه‌های رودرزو و یا جنگ و آزار روانی توسط مأموران عراقی اعمال می‌شود. بنابراین چنین مواردی کاربردی غیر مکانی و متفاوت از معنای اولیه هستند. علاوه بر ملاک غیر مکانی بودن، معنای تحت کنترل/تأثیر غیر قابل است تقاض و مستقل از معنای عناصر مجاور در بافت است. این مفهوم از این جهت معنایی مجزا است که از معنای واژگانی عناصر هم‌بافت یعنی «اسیر، شکنجه و عراقی‌ها» مجزا است و از آن‌ها قابل استتباط نیست؛ از این‌رو معنایی مستقل است که صرفاً ناظر بر واژه «زیر» خواهد بود.

ج. معنای مخفیانه و پنهانی

معنای دیگری که از مکان‌واژه «زیر» قابل استنتاج است، مفهوم مخفیانه و پنهانی است. در

کاربردهایی از قبیل نمونه‌های ذیل، این معنا از عنصر مکانی برداشت می‌شود:

۱۱. دو تایی زیر لب یه چیزی زمزمه می‌کردن که عمرانم نمی‌شد فهمید چیه؟!

۱۲. دوهفته‌ست که ساعت دوازده از اداره غبیش می‌زنه. این زیرآبی رفتن رو باید به خانواده‌ش اطلاع داد.

۱۳. از قرار معلوم، به جز حقالزحمة معین در قرارداد، شرکت سه و نیم میلیون هم زیرمیزی گرفته.

حال باید بدانیم آیا این دسته از کاربردها معنای تازه‌ای از عنصر واژگانی «زیر» را نشان می‌دهد و یا حاکی از انعطاف کاربردی آن- اما با همان معنای اولیه- است. اگر از ملاک‌های تایلر و ایوانز (2003) کمک بجوییم این نمونه‌ها نیز معنایی تمایز است که غیر مکانی است و مستقل از بافت. غیر مکانی بودن این کاربرد بدبین سبب است که الزاماً در جملاتی مانند ۱۱ و ۱۲ رابطه میان نما (فاعل هر دو جمله) و زمینه متاخر با آن (بهترتب: لب و آب) بهگونه‌ای نیست که نما در محور عمود پایین‌تر از زمینه واقع شده باشد. بعلاوه، این معنا مستقل و متفاوت از معنای عناصر همنشین با «زیر» در این عبارات است؛ مفهوم مخفیانه و پنهانی با معنای واژگانی عناصر نما و زمینه در ۱۱- یعنی معنای «دوتایی»، «لب»، «زمزمه کردن»، «چیزی»- بی ارتباط است. بنابراین شواهد، براساس مدل قاعده‌مند با یک معنای تمایز از واژه «زیر» رو به رو هستیم که در شبکه معنایی لحاظ می‌شود. این پرسش مطرح می‌شود که آیا به‌واقع معنای در خفا و پنهانی به‌عنوان معنایی مجزا برای واژه «زیر» قابل تصور است؟ آیا زبان‌مندان این معنا را مستقل از معنای مکانی اولیه آن در دانش زبانی خود ذخیره کرده‌اند؟ در بخش بعد به این پرسش بیشتر رسیدگی خواهیم کرد.

د. معنای پوشیده‌شده

مفهوم چهارم که عنصر مکانی «زیر» در برخی کاربردها انتقال می‌دهد، ناظر بر مفهوم پوشیده‌شدن نما توسط زمینه است. بنابراین صرفاً گویای یک ارتباط مکانی نیست.

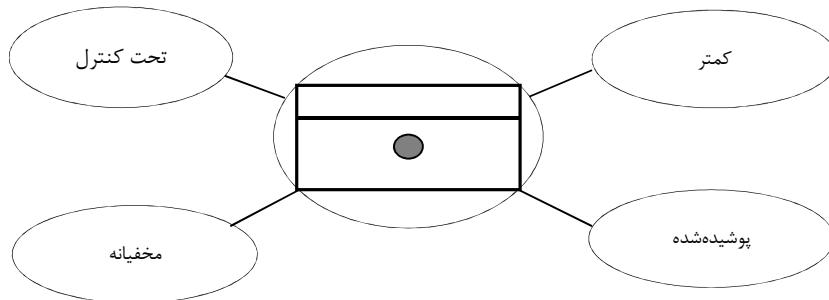
۱۴. رفتم داخل خونشون، دیدم تمام اسباب و مبلمان زیر گرد و خاکه!

۱۵. آن شهید گمنام زیر خروارها خاک مدفون شد و تا ۱۳ سال بعد هیچ ردي از وی یافت نشد.

۱۶. جزو هر رو بگذار زیر فرش تا به مرور صاف بشه.

روشن است که در نمونه‌های بالا مفهوم پوشیده‌شده از واژه مکانی استباط می‌شود و در این رابطه رمزگذاری شده به وسیله «زیر»، شیء نما با شیء زمینه، پوشیده شده است؛ مانند کاربرد ۱۴ که «اسباب و وسایل» در نقش نما از «گرد و خاک» (زمینه) پوشیده شده است. همچنان این ابهام وجود دارد که پوشیده‌شده بیانگر یک معنای تمایز است یا خیر؟ طبق

استدلال تایلر و ایوانز (Vide. Ibid: 92) در تحلیل مشابهی که برای معنای پوشانندگی^{۲۲} واژه انگلیسی over مطرح کرده‌اند، این کاربرد را باید معنایی متمایز در شبکه معنایی در نظر گرفت.^{۲۳} گرچه در این کاربردها، همانند معنای اولیه، نما پایین‌تر از زمینه است و ظاهراً در این کاربردها معنای «زیر» به‌جز اعمال بر موقعیت‌های غیر مکانی تغییر چندانی نکرده است، اما طبق مدل تایلر و ایوانز معنای پوشیده‌شده فراتر از معنای اولیه آن در گذر زمان به صورت قراردادی متدالو در میان گویشوران به کار رفته است و جایگاه این معنا در ذهن گویشوران زبان تثبیت شده است. اگر استدلالی از نوع مدل چندمعنایی قاعده‌مند را دنبال کنیم باید گفت مفهوم پوشیده‌شده، معنایی مجزا است؛ زیرا به تدریج با کاربرد متدال خود به صورت قراردادی در ذهن کاربران زبان فارسی به عنوان معنای مستقل از واژه «زیر» ثبت گردیده است. پس از معرفی و شرح معنایهای متمایز مکان‌واژه «زیر» اکنون می‌توان شبکه معنایی آن را بازنمایی کرد (نک. شکل ۲).



شکل ۲. شبکه چندمعنایی مکان‌واژه «زیر»
figure 2. Polysemy network of “zir”

۵. بررسی و ارزیابی عملکرد چندمعنایی قاعده‌مند در تحلیل معنایی «زیر»

پس از بررسی ابعاد معنایی «زیر» اکنون به ارزیابی نتایج اعمال مدل چندمعنایی قاعده‌مند

می پردازیم تا به برخی ابهامات و پرسش هایی که این مقاله در پی آن هاست، رسیدگی شود. طی مطالعه معنایی «زیر» مشخص می گردد مدل قاعده مند با ارائه ملاک های زبانی از قبیل ریشه تاریخی، جفت های متقابل، بیشترین بسامد در واژگان مرکب در تعیین معنای اولیه «زیر» کار آمد عمل می کند. هرچند در برخی مطالعات پیشین، همان طور که ساندرا و رایس (1995) نیز اذعان می کنند، انتخاب معنای اولیه، گاه ذهنی و بدون انسجام صورت می گرفت، نتایج بررسی معنایی «زیر» تصدیق می کند این رویکرد با لحاظ کردن ملاک های مدون به آن عینیت و انسجام بخشیده است. توجه به این ملاک های زبانی و لحاظ کردن آن ها، وجه تمایز مهمی است که مدل ذکر شده نسبت به مطالعات مشابه پیش از خود از جمله لیکاف (1987)، بروگمن (1981) و کرایتسر (1997) دارد.

علاوه بر تعیین معنای اولیه، در مدل چند معنایی قاعده مند با اتخاذ روشی اعتدال گرایانه تلاش شده با محدود سازی معناها از برخی کاستی های رویکرد لیکاف از جمله سفسطه چند معنایی پرهیز شود. تحلیل مکان واژه «زیر» حاکی از آن است که مدل ذکر شده گامی مؤثر در این زمینه به شمار می رود. گفتنیم در سنت لیکاف با دخیل کردن بسیاری مؤلفه های هندسی نما و زمینه (گستردگی یا عمود بودن) در معنای مکان واژه، تعداد بی حد و حصری از معنای قابل تصور است. به طور فرضی اگر تحلیل «زیر» طبق سنت لیکاف صورت بگیرد، گمان آن می رود که تعدد معنایی متمایز، بسیار بیش از این شبکه پنج عضوی (شکل ۲) باشد. به عنوان مثال به دو نمونه کاربردی زیر توجه کنید:

۱۷. وای! همه آب ها رفته زیر فرش!

۱۸. نهال کوکب زیر اون درخت رو دیدی؟

براساس مدل اعتدال گرای تایلر و ایوانز کاربردهای ۱۷ و ۱۸ هر دو مکانی هستند و موقعیت کلی نما و زمینه مشابه با معنای اولیه مکانی است. بنابراین این دو را نباید حاکی از معنایی متمایز در نظر بگیریم؛ بلکه همان معنای اولیه برمی شمریم. حال اگر طبق سنت لیکاف پیش برویم باید گفت در ۱۷ «زیر» میان یک نما و زمینه - که در افق گستردگاند - رابطه برقرار کرده است؛ اما در ۱۸ رابطه دو عنصر غیر گستردگ و عمود را کدگذاری می کند. از این رو باید دو کاربرد بالا را در بردارنده دو معنایی متمایز از «زیر» تلقی کنیم. بدین طریق گمان آن می رود تحلیلی از نوع لیکاف، شبکه معنایی بسیار بزرگ و پر تعداد برای «زیر» به دنبال خواهد داشت.

از این‌رو شبکه معنایی «زیر» تأیید می‌کند که مدل قاعده‌مند با لحاظ کردن دو ملاک معنایی غیر مکانی و وجود معنای مستقل از بافت از دام سفسطه چندمعنایی در امان مانده است. این گام مؤثر را می‌توان نقطه قوت بارز این مدل از جنبه روش‌شناسانه برشمرد. رویکرد تایلر و ایوانز (2003) همچنین تنایشی (کالبدی) بودن معنا را که از مفاهیم محوری معناشناسی شناختی است، نمایان می‌سازد. این مدل اساس گسترش معنایی را همبستگی تجربیات می‌داند که به موجب آن، مفاهیم عینی و جسمی شالوده‌ای برای مفهوم‌سازی مقولات انتزاعی و غیر فیزیکی فراهم می‌سازند. شرح گسترش معنایی واژه «زیر» در بخش قبل و کاربرد آن برای مفهوم‌سازی مقالاتی دیگر از جمله «کمتر، در خفا و یا تحت کنترل» نیز این امر را تصدیق می‌کند.

برخلاف این دستاوردها، نتایج حاصل از بررسی معنایی «زیر» با پرسش‌هایی نیز رو به‌روست. پیش از رسیدگی به سایر موارد، ابتدا این مسئله مطرح است که اگرچه مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی بر پایه مفاهیم جسمانی و عینی محل تردید نیست، اما گاه محل تردید است که تلقی این کاربردها به عنوان معنای متمایز یک حرف مکان (در اینجا «زیر») تا چه حد از پشتونه نظری محکمی برخوردار است؟

در معناشناسی، معنا مفهومی ذهنی است و شناختی، دانش معنایی بخشی از نظام شناختی به شمار می‌رود. بنابراین معنای متناظر با صورت زبانی «زیر» به عنوان یک مفهوم ذهنی در نظام شناختی و به‌ویژه دانش معنایی کاربران زبان فارسی وجود دارد. طبق مدل اعتدال‌گرای تایلر و ایوانز مکان واژه «زیر» به جز معنای مکانی اولیه خود، چهار معنای متمایز دیگر نیز دارد که با استناد به ملاک‌های پیشنهادی، معناهایی مستقل از بافت هستند. بنابراین زبان‌مندان باید آن‌ها را بیاموزند و در حافظه ضبط کنند. اما با استناد به شمّ زبانی به نظر می‌رسد در ذهن زبان‌مندان این فهرست چهارتایی از معناها در ارتباط با صورت واژگانی «زیر» به‌سختی می‌توانند دارای موجودیت شناختی باشند؛ زیرا یادآوری یا شنیدن واژه «زیر» هیچ‌یک از این معنای را برنمی‌انگیزد. هرچند باید تصدیق کرد که صدور رأی در این مورد نیازمند آزمون‌های تجربی و روان‌شناختی مکافی است و صرفاً تکیه بر شمّ زبانی کافی نیست؛ اما اگر دانش معنایی، بخشی از نظام شناختی است، جای سؤال است که چرا برای یک گوینده بومی زبان فارسی، شنیدن واژه «زیر» یک رابطه مشابه معنای مکانی اولیه را تداعی می‌کند، اما

چهار مفهوم متمایز دیگر را در پی ندارد؟

بنابراین برخلاف آنچه از مدل قاعده‌مند به عنوان معنای زبانی «زیر» حاصل می‌شود، سست‌کم با استناد به شمّ زبانی به نظر می‌رسد در داشت معنایی فارسی‌زبانان این واژه به عنوان یک واحد زبانی منفرد و مجزا با چهار معنای متمایز‌کمتر، تحت تأثیر/کنترل، در خفا و پنهانی و پوشیده‌شده متناظر نیست. این امر نتایج بررسی حرف مکانی «زیر» را از لحاظ حقیقت روان‌شناسانه معنا کم‌وپیش با ابهاماتی مواجه ساخته است.^{۲۴}

از سوی دیگر هرچند ملاک وجود معنا به طور مستقل از بافت^{۲۵}، نقطه قوت در روش کار نسبت به لیکاف (1987) به شمار می‌رود، اما این ملاک خود نتایج را با ابهامات نظری دیگر مواجه می‌سازد؛ برخلاف ملاک به کاررفته در جریان تمایز معناها، در نهایت امر، معنای متمایز «زیر» بدون تصور کردن بافت کاربردی آن‌ها اساساً غیر متحمل هستند. به عنوان مثال نمی‌توان معنای کمتر را برای واژه «زیر» بدون درنظرگرفتن بافت به کاررفته آن (از قبیل سن/پول/هر مقوله قابل اندازه‌گیری دیگر) پذیرفت؛ در عبارت «حقوق زیر دو میلیون تومان» چگونه بدون حضور بافت زبانی، یعنی مفهوم کیت‌پذیر حقوق (نما) و کیت دقیق دو میلیون تومان (زمینه) می‌توان معنای کمتر را برای «زیر» مطرح کرد؟ همچنین معنای تحت تأثیر/کنترل را چگونه می‌توان معنای واژگانی «زیر» دانست؛ مگر آنکه در بافتی نظیر «زیر نظر اوستاش، یا زیر شکنجه دشمن» تفسیر و تعبیر شود (نک. بخش ۲-۴). بنابراین معناهای تعیین‌شده صرفاً در صورت وجود بافت کاربردی آن‌ها قابل قبول است و این امر با ملاک پیشنهادی تایلر و ایوانز (2003)، یعنی وجود معنای مستقل از بافت در تناقض است.

علاوه بر موارد بالا، اگر از زاویه دیگر به مسئله توجه شود مشخص می‌شود معناهایی که به عنوان معنای «زیر» به دست می‌آید، در برخی موارد معنای کل عبارت یا معنای یک ساخت^{۲۶} است، نه معنای مکان‌واژه «زیر». به عنوان مثال معنای تحت کنترل/تأثیر که به عنوان معنای «زیر» ارائه می‌شود در حقیقت معنای یک عبارت (زیر نظر اوستا، زیر فشار قرض) است که واژه در آن به کار رفته است. این امر درباره معنای پوشیده‌شده نیز وجود دارد؛ در عبارت «آن شهید زیر خروارها خاک» مفهوم پوشیده‌شده حاصل از معنای ساختی است که از باهم‌آیی سه عنصر «شهر»، «خروارها خاک» و «زیر» به وجود آمده است. این نکته را نباید ناگفته گذاشت که اگرچه این هویت ساختی و کاملاً وابسته معنا در مدل قاعده‌مند کمتر مورد تأکید قرار گرفته

است، اما بی‌شک در معنای اولیه و صحنۀ بنیادی می‌توان معنای ساختی را به‌خوبی مشاهده کرد؛ زیرا وجود نما و زمینه، لازمه و اساس برای معنای طرح‌واره‌ای «زیر» قرار گرفته است. بنابراین این مطلب (ماهیت وابسته و ساختی معناها) به‌خودی‌خود نمی‌تواند ایراد محکمی برنتایج این بررسی وارد سازد. آنچه محل انتقاد است نقش معنایی «زیر» در چهار معنای متضایز است. به اعتقاد نگارنده «زیر» صرفاً سهمی از این معنای ساختی را بر عهده دارد و این سهم نیز چیزی فراتر از معنای اولیه آن نیست؛ مثلاً در معنای ساختی تحت کنترل/تأثیر که طبق مدل قاعده‌مند به عنوان معنای متضایز مطرح می‌شود، سهمی که «زیر» در این معنای کل ایفا می‌کند معادل و کاملاً مشابه با همان معنای اولیه آن است و این زنجیزه باقی موجود از قبیل «زیر» فشار قرض و / زیر بار مسئولیت. در ترکیب با معنای اولیه آن است که منجر به تعبیر تحت کنترل/تأثیر می‌گردد.

بنابراین با وجود نقاط قوت ذکر شده، برحسب موارد بالا اولاً معنای به‌دست‌آمده برای مکان‌واژه «زیر» صرفاً در حضور بافت زبانی (ضمون برخورداری ما از داشت مربوط به موقعیت‌های خارجی جهان اطراف) قابل استنباط است؛ ثانیاً معناهای ساختی ناظر بر واژه «زیر» در کاربردهای متنوع تحت بررسی چیزی فراتر از معنای اولیه آن نیست و در معناهای بافتی به‌دست‌آمده، «زیر» همچنان معنایی از نوع معنای اولیه مکانی را انتقال می‌دهد. به علاوه در معناهای تحت کنترل یا معنای مخفیانه فهرست معناهای حاصل، منحصراً ناظر آن واژه مکانی نیست؛ بلکه بر کل عبارت دلالت دارد. با نظر به این موارد ظاهرأً به‌جای آن که از معناهای واژه «زیر» صحبت کنیم، شاید بهتر باشد از تعبیرها و مفاهیم باقی سخن بگوییم که در پاره‌گفت‌ها از عبارت‌ها و ساختهای شامل واژه «زیر» قابل برداشت است. با تحلیل معنایی «زیر» در این مطالعه گمان آن می‌رود همان‌گونه که «زیر» یک رابطه را در موقعیت‌های خارجی کدگذاری می‌کند، لازم است در زبان نیز با تأکیدی بیشتر بر هویت معنایی آبزاری و نامستقل آن، یعنی به عنوان عنصر نقشی و ذاتاً وابسته بررسی گردد.

در پایان گفتنی است در عباراتی چون «زیر آبی رفتن» و «شهید گنام زیر خروارها خاک» که بر طبق مدل شناختی تایلر و ایوانز به ترتیب حاکی از دو معنای مخفیانه و پوشیده‌شده تصور می‌شوند، درواقع کلمه «زیر» کدگذار رابطه‌ای است که در آن ترکیب‌بندی اولیه بین نما و زمینه همانند عبارت «کتاب زیر میز» حفظ شده است؛ یعنی معادل با معنای اولیه، نما جایگاهی

پایین‌تر از زمینه و بالقوه آمده در تماس با آن را دارد. از این‌رو در این جستار معتقد‌یم معنای موجود در این دو کاربرد چیزی به‌جز معنای اولیه «زیر» نیست. در شرح عبارت اول «زیر آبی رفتن» که در آن معنای مخفیانه ناظر بر کل عبارت است، باید یادآور شد «زیر» به‌عنوان عضوی از یک عبارت/اصطلاحی^{۷۷} مشارکت دارد و معنای کل (مخفیانه) مستقل و مجزا از جمع معنای اجزاست (ضد اصل ترکیب‌پذیری). به بیان دیگر معنای اصطلاحی این فعل مرکب بر معنای مستقل واژه «زیر» خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. همچنین برخلاف نظر تایلر و ایوانز (2003)، در عبارتی همچون «شهید زیر خروارها خاک» نباید این نکته را نادیده گرفت که رابطه اولیه بین نما و زمینه کاملاً حفظ شده است و آنچه مدل چندمعنایی قاعده‌مند به‌عنوان معنای متمایز «زیر» تلقی می‌کند (پوشیده‌شده)، نتیجه خارجی (برون‌زبانی) حاصل از رابطه بین نما و زمینه است، نه معنای زبانی واژه «زیر». بنابراین با استلالی از نوع تایلر و ایوانز، گاه نتیجه در موقعیت خارجی- که طبیعتاً با برقراری موقعیت مکانی بین نما و زمینه (مثلًا «آن شهید گمنام» به‌عنوان نما و «خروارها خاک» به‌عنوان زمینه) حاصل می‌شود- اشتباهًا به‌مثابه یک معنای مجزا در نظر گرفته می‌شود.^{۷۸}

۶ نتیجه‌گیری

در این مقاله چندمعنایی واژگان مکانی که فرضی مسلم در معناشناسی شناختی تلقی می‌شود مورد بررسی قرار گرفت. با مطالعه چندمعنایی مکان‌واژه «زیر» در چهارچوب چندمعنایی قاعده‌مند تایلر و ایوانز (2001 & 2003) نتایج حاصل از پیروی این مدل مورد تحلیل و بازبینی واقع شد. ابتدا با پیروی از الگوی پیشنهادی، معنای مکانی اولیه «زیر» تعیین شد و سپس طبق ملاک‌های تعیین معناهای متمایز، شبکه چندمعنایی آن شامل چهار معنای کفتو، تحت کنترل/تأثیر، مخفیانه و پوشیده‌شده به دست آمد. بررسی نتایج ابعاد معنایی «زیر» نشان داد پیش از هر چیز چهارچوب تحلیلی تایلر و ایوانز در شالوده‌های نظری خود همچون سایر مطالعات شناختی معاصر پیشین از قبیل لیکاف (1987) چندمعنایی را خصیصه‌ای ذاتی برای عناصر واژگانی (از جمله حروف اضافه مکانی) می‌داند. تحلیل ابعاد معنایی «زیر» همچنین تصدیق کرد که مدل اعتدال‌گرای تایلر و ایوانز از برخی جنبه‌ها مزیت‌هایی نسبت به سنت افراطی لیکاف

برخوردار است. مهمترین این مزیت‌ها ارائه ملاک‌هایی است که توانسته است تعدد بی‌حد و اندازه معناها را محدود و آن را به یک شبکه معنایی محدود تقلیل دهد. علاوه بر این، مدل ذکر شده با ارائه ملاک‌های زبانی مدون توانسته است ابزاری سودمند برای تعیین معنای اولیه حرف مکانی در دست دهد که به جنبه عینی و نظام‌مند آن افزوده است. علاوه بر این، مطالعه «زیر» نشان‌گر آن است که همبستگی تجربیات-که چندمعنایی قاعده‌مند به عنوان انگیزه گسترش معنایی مطرح می‌کند- به خوبی اصل شناختی معنای تنایشی را تأیید می‌کند. برخلاف این نقاط قوت، نتایج تحلیل واژه «زیر» تحت این مدل شناختی با ابهامات و چالش‌هایی نیز رو به رو شد. بکی از این موارد، موجودیت شناختی معناهای متمایز حاصله است؛ با تکیه بر شمّ زبانی، معنای متمایز ارائه شده (فهرست چهارتایی از معنای) ظاهراً به سختی به عنوان بخشی از داشش معنایی گویندگان زبان فارسی قابل قبول نشان داده‌اند. علاوه بر ابهام در واقعیت روان‌شناختی معنا، نتایج مربوط به ابعاد معنایی «زیر» مدل تایلر و ایوانز را با نوعی تناقض درونی نیز مواجه ساخت؛ از یکسو طبق ملاک تعیین معنای متمایز، معنا باید مستقل از بافت وجود داشته باشد و غیر قابل استنبط از معنای سایر عناصر در بافت باشد؛ اما از سوی دیگر معناهای حاصله برای «زیر» صرفاً در حضور بافت برای این واژه مکانی قابل تصور بودند و بدون لحاظ کردن بافت عبارت مربوطه، آن معنا برای واژه «زیر» ناتحمل به نظر می‌رسید. علاوه بر این دو مورد، شاهد بودیم کاهی آنچه بر مبنای مدل قاعده‌مند به عنوان معنای واژه «زیر» قابل طرح بود، معنای ساخت یا عبارتی بود که واژه مکانی در آن واقع می‌شد و سهمی که «زیر» در این معنای ساختی ایفا می‌کرد چیزی به جز معنای اولیه مکانی آن نبود.

به طور اجمالی مطالعه مکان‌واژه «زیر» نشان داد در کنار برخی گام‌های موثر، تأمین‌شدن دو بُعد ناهمگن، یعنی «استقلال بافتی معنا به عنوان ملاکی روش‌شناختی» با «محوریت آشکار بافت در تعبیر معناهای معین شده»، نقطه قابل تأمل و ابهام اصلی است که چهارچوب تحلیلی چندمعنایی قاعده‌مند با آن رو به رو است. با نظر به آن‌که نتایج این پژوهش صرفاً در محدوده یک عنصر مکانی فارسی مطرح شده است، انجام تحقیقاتی بیشتر در فارسی-با نگاهی جستجوگر و نه الزاماً تأییدی- ضمن توجه به تحقیقات بر زبان‌های متنوع‌تر و نتایج آن‌ها می‌تواند در راستای تحکیم یا رد این تحقیق مفید و مؤثر باشد.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. principled polysemy model (Tyler & Evans, 2001, 2003)
2. Lakoff, George
3. Luraghi
4. Yung
5. John Lock
6. functional items
7. particle
8. "Essays"
9. Leibniz, Gottfried Wilhelm
10. هرچند آرای لایبنتیس به حدود دو دهه پس از جان لاک بازمی‌گردد، اما چاپ و انتشار آن با تأخیر فراوان در سال ۱۷۶۵ م صورت گرفت.

11. paraphrase
12. prototype (Rosch, 1978)
13. metaphor and metonymy
14. full-specification approach
15. radical polysemy
16. polysemy fallacy (Sandra, 1998)
17. moderate polysemy
18. proto-scene
19. primary meaning
20. functional element
21. experiential correlations
22. covering sense

۲۲. تایلر و ایوانز در شرح معانی متمایز over آورده‌اند که در جمله *The table cloth is over the table*، معنای پوشش را باید معنای مستقلی در نظر گرفت. ایشان معتقدند هرچند در این کاربرد، ترکیب فضایی نما و زمینه (میز و رومیزی) همانند معنای اولیه در صحنه بنیادی است، اما مفهوم پوشانندگی در گذر زمان تداول بیشتری یافته و در فرآیند قراردادی شدن به عنوان معنای مستقلی برای واژه over در ذهن زبان‌مندان انگلیسی ثبت شده است (Vide. Tyler, & Evans, 2003: 91-92).

۲۴. این تردید می‌تواند نتایج بررسی تایلر و ایوانز (2003) در باب چندمعنایی over را که شبکه چندمعنایی متشكل از پانزده معنای متفاوت به تصویر می‌کشد، با پرسش‌هایی رو به رو کند. در شبکه چندمعنایی Over، تایلر و ایوانز پانزده معنا برای حرف اضافه مکانی ارائه می‌کنند که با محوریت معنای مکانی اولیه (صحنه بنیادی) تحت خواهه‌هایی معنایی از آن منشعب شده‌اند (Ibid: 80- 106).

۲۵. گفتنی است که مقصود از بافت، بافت زبانی است که تأثیر معنای عناصر هم‌بافت با مکان‌واژه بر معنای آن مکان‌واژه بررسی شود و بافت خارجی ناظر بر موقعیت را شامل نمی‌شود.

26. construction (Goldberg, 1995, 2006)

27. idiomatic expression

۲۸. این نتیجه در موقعیت بیرونی را گاه به‌مثابه نوعی معنای ضمنی (implicature) نیز خوانده‌اند.

۸ منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ سخن*. تهران: سخن.
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۸۲). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- راسخ‌مهند، محمد و نفیسه رنجبر ضرابی (۱۳۹۲). «بررسی شبکه معنایی حروف اضافه بر و سر». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. ش. ۵. ص. ۹۵-۱۱.
- زاهدی، کیوان و عاطفه محمدی زیارتی (۱۳۹۰). «شبکه معنایی حرف اضافه فارسی «از» در چهارچوب معناشناسی شناختی». *تازه‌های علوم شناختی*. ش. ۱. صص ۶۰-۶۷.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سوره مهر.
- گلام، ارسلان؛ مصطفی عاصی؛ فردوس آقاگلزاده و فاطمه یوسفی‌راد (۱۳۸۸). «بررسی حرف اضافه /ز در چهارچوب معناشناسی شناختی و مقایسه آن با رویکرد سنتی». *زبان و زبان‌شناسی*. ش. ۱۰. صص ۶۹-۸۰.
- گلام، ارسلان و مهناز کربلایی صادق (در حال انتشار). «نگاهی بر واژه‌های مرکب و مشتق مکان‌ساز در فارسی: رویکرد صرف‌شناختی». *جستارهای زبانی*.
- مختاری، شهره و حدائق رضائی (۱۳۹۲). «بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه «با» در زبان فارسی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. ش. ۲. صص ۹۴-۷۳.
- نائل خانلری، پرویز (۱۳۶۹). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: نشر نو.
- نقی‌زاده، محمود (۱۳۹۰). *بررسی چگونگی ساختاری شدن مفهوم فضای در زبان فارسی براساس زبان‌شناسی شناختی*. رساله دکتری گروه زبان‌شناسی. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

- Anvari, H. (2002). *Farhang-e Sokhan*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Brugman, C. & G. Lakoff (1988). *Cognitive typology and lexical networks*. In Steven Small, Garrison Cottrell and Michael Tanenhaus (eds.). *Lexical Ambiguity Resolution*. pp. 477-507. Palo Alto, CA: Morgan Kaufmann.
- Brugman, C. (1981)[1998]. *The story of over*. Ma thesis. University of California: Berkeley.
- Coventry, K. R. (1999). "Function, geometry and spatial prepositions: Three experiments". *Spatial Cognition and Computation*. Vol. 1. 145–154.
- Evans, V. & M. Green (2006). *Cognitive Linguistics: An introduction*. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Evans, V. (2000). *The Structure of Time: Language, Meaning and Temporal Cognition*. Doctoral thesis. Linguistics Dept. Georgetown University.
- ----- (2005). "The meaning of time: polysemy, the lexicon and conceptual structure". *Journal of Linguistics*. 41 (01). pp. 33-75.
- Golfam, A. & Karbalai Sadegh, M.(2012). A Survey of Spatial Compounds and Spatial Derived Words in Persian: a Cognitive Morphology Approach. *Laguage Related Studies* [In Persian].
- Golfam, A. et. al. (2009). A Cognitive Semantic Analysis of Preposition "az" and its comparison with traditional approaches. *Language & Linguistics*. Vol. 10. 69-80 [In Persian].
- Hasandoost, M. (2004). *An Etymological Dictionary of Persian*. Tehran: Farhangestan-e Zaban va Adab-e Farsi [In Persian].
- Herskovits, A. (1986). *Language and Spatial Cognition: An Interdisciplinary Study of the Prepositions in English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Kreitzer, A. (1997). "Multiple levels of schematization: A study in the conceptualization of space". *Cognitive Linguistics*. 8. pp. 291-325.

- Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Langacker, R. W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol. 1. Stanford, CA: Stanford University Press.
- ----- (1991 a). *Concept, Image, and Symbol: The Cognitive Basis of Grammar*. Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- Leibniz, G. W. (1765). *Nouveaux Essats sur L'entendement Humain (Ecrits en 1704, Pulus 1765)*. In Leibniz (Ed.). In Philosophische Schriften. vol. Akademia, Berlin. pp. 39-527.
- Levinson, S. C. & D. Wilkins (2006). Grammars of space: *Explorations in Cognitive Diversity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lock, J. (1689). In: Nidditch. P.H. (Ed.). *An Essay concerning Human Understanding*. Oxford University Press, Oxford.
- Luraghi, S. (2009). “A model for representing polysemy: The Italian da. In *Actes du Colloque “Autour de la Preposition”*”. Jacques Francois, Eric Gilbert, Claude Guimier & Maxi Krause (eds). 167-178. Caen: Presses Universitaires de Caen.
- Naghi Zadeh, M. (2011). *Grammaticalization of Space in Persian: A Cognitive Semantics Approach* (Ph.D. Dissertation). Linguistics Department, Isfahan University, Isfahan [In Persian].
- Natel Khanlari, P. (1990). *History of Persian Language*. Nashre No: Tehran[In Persian].
- Rasekh Mahand, M. & Ranjabr Zarabi, N. (2013). “A Study of The Semantic Network of Preposition “dar” & “sar”. *Investigations in Contrastive linguistics*. Vol. 5. 95-111 [In Persian].
- Rice, S. (1993). “Far afield in lexical fields: the English prepositions”. In: Michael Bernstein (ed.). *ESCOL* 92. pp. 206-217.

- Rosch, E. (1975). "Cognitive representations of semantic categories". *Journal of Experimental Psychology: General*. 104. pp. 192-233.
- ----- (1978). "Principles of categorization". In E. Rosch & B. B. Lloyd (Eds.). *Cognition and categorization* (pp. 27-48). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Safavi, K. (2000). *An Introduction to Semantics*. Soure Mehr Publications, Tehran [In Persian].
- Sandra, D. & S. Rice (1995). "Network analyses of prepositional meaning: Mirroring whose mind - the linguist's or the language user's?" *Cognitive Linguistics*. 6(1). pp. 89-130.
- ----- (1998). "What linguists can and can't tell you about the human mind: A reply to Croft". *Cognitive Linguistics*. 9(4). pp. 361-378.
- Talmy, L. (2000). *Toward a Cognitive Semantics. Vol. II. Typology and process in Concept Structuring*. Cambridge, MA: The MIT Press.
- Tyler, A. & V. Evans (2001). "Reconsidering prepositional polysemy networks: the case of over". *Language*. 77(4). pp. 724-765.
- ----- (2003). *The Semantics of English Prepositions: Spatial Scenes, Embodied Meaning, and Cognition*. Cambridge: Cambridge University Press.
- ----- (2004). "Applying cognitive linguistics to pedagogical grammar: the case of over" In M. Achard, & S. Niemeier (Eds.). *Cognitive linguistics, Second Language Acquisition, and Foreign Language Teaching* (pp. 257-280). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Yunkyoung Kang Kang, M. S., (2012). *Cognitive linguistics approach to Semantics of spatial Relations in Korean*. Unpublished Ph.D. thesis, Georgetown University.